

# تربیت عاطفی کودکان زیر ۵ سال

«پیش از دبستان»

موضوع سخنرانی

سیدضیاء الدین صدری

برای مربیان مهدکودک



مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين وبه نستعين .

باسلام مجدد خدمت خواهران عزیزم ، وتشکر از برادر بسیار عزیزمان ، همانطوریکه اشاره فرمودند مدت‌هاست درجهت آموزش کودکان زیر دبستان ، تلاش می‌کنند والحمد لله موفق هم هستند، روی علاقه‌ای که دارند و این جلسات شما ، یکی از نشانه‌های همین فعالیت است . یک عده از خواهران عزیز را آشنا می‌بینم، بعضی را سال گذشته در جلسه ای که در

همین زمینه داشتیم دیده‌ام. بهر حال همانطور که فرمودند بحثی که امروز به صورت خلاصه در خدمتان داریم درباره "رشد و تربیت عاطفی کودکان زیر ۶ سال یا قبل از دبستان" است از مهد کودک گرفته تا به کودکان و آماذگی.

قبلا "خدمت شما خواهان عزیز صادفانه تبریک می‌گویم که این سمت (مربی کودک) را به عهده دارید. شما پرچمداران تربیت جامعه هستید، ممکن است گاهی وقتها مقام خود را فراموش کنید. بلی ما خیلی وقتها اصالت خود را از یاد می‌بریم که چه هستیم چه کار می‌کنیم وجه کار باید بکنیم از حمله معلمان، خیلی عجیب است معمولا "از مقام خودشان تقریبا" - شاید بتوانم بگویم - غفلت دارند. در صورتیکه والاترین مقام درهستی و در دنیای بشریت است، تعارفی هم ندارد. ببینید این انسانی که از خداست باید خدایی ساخته شود و نتیجتا "هم خودش سعادتمند زندگی بکند، خوش زندگی بکند، برای جامعه‌اش مفید و دلسوز باشد و هم برای خدایش یک بنده رستگار و بنده به تمام معنا باشد و بعد از پروردگزار یکتا کسی در این زمینه او را کمک نمی‌کند، حزان که او را تربیت می‌کند.

#### آغاز تربیت

تربیت هم خوب می‌دانیم نوعا "اولین پرچمدارش مادر است بعد پدر، البته این بعد از بسته شدن نطفه است و قبل از آن هم هر دو نقش دارند. تعجب نفرمائید که انسان قبل از بسته شدن نطفه‌اش هم مسائل تربیتی دارد دقیقا"، و این مسأله مخصوصا "باید از طرف والدین مورد توجه قرار بگیرد، حالا بعدها به اشخاص دیگر هم می‌رسد. ما یعنی تیپ تربیت کننده: مادر، پدر، معلمان، مربیان و مربیان کودک، به طور کلی مدعی هستیم که نوع بشر را که یک موجود خدایی است و ترقی و تکاملش هم این است که به خدایش برسد، در مسیر خدایی بودنش کمک می‌کنیم مثل یک نوزاد. شما می‌دانید وقتی یک نوزاد به دنیا می‌آید استعداد راه رفتن را دارد ولی نمی‌تواند راه برود حتی اگر هفت سال، هشت سال او را در یک حبه، در یک سبد رشدش بدهند به اصطلاح تروخشک کنند ومثلا "بعد از هفت سال او را روی زمین بگذارند راه نمی‌رود چرا؟ چون یکناد نداده‌اند و بهتر است بگوئیم راه نینداخته‌اند. بلی بدقول شاعر:

دستم بگرفت و پایه پا برد      ناشیوه راه رفتن آموخت

استعدادش را دارد ولی باید پدر یا مادر دستش را بگیرند و بعد از پنج شش ماه یواش یواش ایستادن و راه رفتن را به او یاد دهند. توجه کنید اگر استعداد نداشت به هیچ وجه یاد نمی‌گرفت. استعداد دارد اگر راه نیندازیم، پرورشش ندهیم باز هم یاد نمی‌گیرد.

مسائل روانی نیز همین‌طور است. ببینید انسان موجودی خدایی است و عرض کردم کمالش

موفقیتش، کامروایی اش نهایتاً " به خدارسیدن است و باید یکی مثل همان " دستم بگیرت و پایه پایرد " دستش را بگیرد و راه ببرد. او کیست؟ مریبی، مریبی یعنی مادر و پدر و معلمان و مربیانی که در مدارس هستند، دبستان، راهنمایی تحصیلی و دبیرستان و همینطور کودکان و مهد کودک و غیره ولیکن شاعر بزرگان که در کار تعلیم و تربیت دست اندرکار هستید می-دانید که اساس تربیتی انسان در همان ۶ سال اول است. حتی بعضی از روانشناسان معتقدند که شخصیت کودک در ۳ سال اول شکل می گیرد یعنی اگر یک مادر بتواند بجه خودش راتنا سه سالگی خوب پرورش بدهد، با اصول و موازین تعلیم و تربیتی صحیح او را پیش ببرد بعدها آثار ناشایست تربیتی در او کمتر بروز خواهد کرد. ببینید چقدر این موضوع اهمیت دارد. حال، اگر عده ای هم مثل روسو می گویند ناهفت سالگی باز هم پیش از دبستان است و غالباً " در دامان مادر و حواری پدر فرار دارد و لذا آنها هستند که باید به او برسند .

#### ضرورت تربیت

خوب، چرا برسیم؟ چرا می خواهیم برسیم؟ ببینید شما خانمهای جوان، معلم یا مریبی کودک یا حتی خانم خانه دار هستید. اکثریت شما همسردارید مثلاً " از بعضی از شما پرسند - از آنها تیکه ازدواج کرده اند - که خانم شما ازدواج کرده اید؟ همین طور بعضی آقایان، جواب هردو مثبت در زمینه ازدواج است می گویند: بلی اما گاهی لحن بلسی خانم نشانگر سوز و گداز و ناراحتی و خدای ناکرده احساس بدیختی و ناآرامی است. لحن بلی آقا هم حکایت از ندامت و پشیمانی می کند. خالق ما خدای ماست. خدای ما، ما را بهتر می شناسد، خودش ساخته، خودش خلق کرده و در باره ازدواج می فرماید: " همسرانی از جنس خود شما برای شما آفریدیم تا در کنار آنها آرامش بیابید... یعنی به سعادت برسید. پس ما بیراهه می رویم یعنی آنهایی که لذت زندگی را نمی فهمند و از زندگی لذت نمی برند. از خانمها بپرسید که چرا اینطور است می گویند از دست این آقایان، از آقایان هم که سؤال کنید می گویند خانمها که اخلاقشان درست نمی شود... وقتی مشکلی در زندگی مان پیش می آید مثلاً " با اطرافیان یا مخصوصاً " با همسرمان برخوردی پیدا می کنیم هیچکس نیست بگوید من حالا بنشینم ببینم من چه کار کردم؟ همسره اش در جستجوی این هستیم که ببینیم طرف خطابش چیست. گاهی مثل یک محسمه ساز خطاهایی برایش می سازیم، می تراشیم می نشینیم نماز می کنیم و لولاینکه نداشته باشد چرا اینطوری است؟ برای اینکه بیراهه می رویم، برای اینکه آن اصلنمان را از دست داده ایم برای اینکه واقعیات از یاد ما رفته، برای اینکه پناه بر خدا باقرآنمان، با دینمان آشنایی کافی نداریم. یکی از دردهای من این است: مخصوصاً " در جامعه اسلامی ما همه داد از مسلمانی

می زنیم، از ایمان و اعتقاد سخن می گوئیم ولی متأسفانه می بینید همین آیه قرآنی را هم که من به شما تحویل می دهم اگر همسرم دربین شما باشد شاید بگوید همسر من بین شما این حرفه‌ها را می زند درخانه غیر از این هست که می گوید .

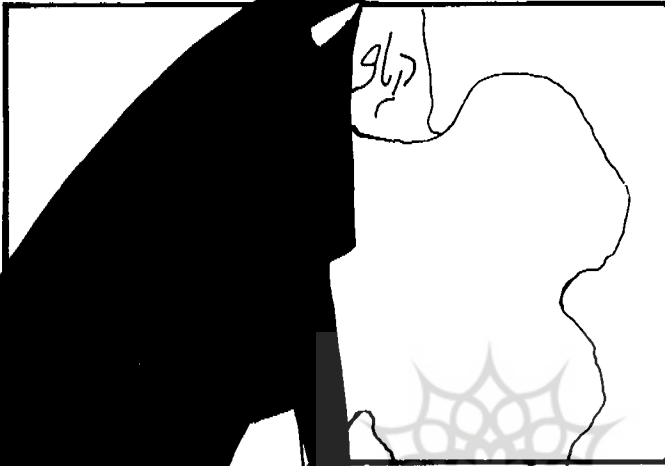
چرا اینطوری است؟ " لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ " خدای مای گوید نگوئید حرفی را که عمل نمی کنید . خواهران عزیزم ، میزان ایمان ، عفت ، عصمت و شخصیت ما با نرازوی اعمال ما سنجیده می شود نه با حرفهای ما ، حرف زیاد هست تمام کتابخانه ها پراز کتاب است و پراز حرف ولی چه فایده ای به من می رساند؟ ممکن است من درخانه ام اناکلی داشته باشم که مثلا " دوسه هزار جلد کتاب در آن باشد به چه درد کسی و به چه درد خود من می خورد اگر خدای ناکرده عامل یک نکته یا یک جمله یا یک حدیث زیبا از آن باشم حرف من این بود که ماها که بزرگسالیم در زندگی احساس آنچنان شادمانی و سعادت می را که باید داشته باشیم نداریم چرا اینطوری هستیم؟ خدایه ما می فرماید شما را آفریدم تا مرا عبادت کنید ، یعنی به رستگاری برسید . با اشاره ای که به ترجمه آیه دیگر کردم اصلا " مضمونش این است تفسیر و تعبیر هم نمی خواهد ؛ با ازدواج آرامش خاطر داشته باشید لذت ببرید و سعادت مند باشید . منتها چرا نمی توانیم ، " إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ " خدای گوید از موهبتی که من دادم کسانی می توانند استفاده کنند که اهل تفکر باشند اهل تفکر یعنی چه؟ بیندیشند ، اهل شناخت باشند ، اهل فعل باشند یعنی از عقل "أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ" که خدا به ما مرحمت کرده بتوانیم در زندگی مان خوب استفاده کنیم بهره ببریم ، در برخورد هایمان که با افراد بشر داریم حتی با خودمان .

شما تعجب خواهید کرد من بگویم که نمی دانم با خودم چگونه رفتاری داشته باشم . من زندگی دارم ، تغذیه دارم ، بهداشت دارم ، مطالعه دارم ، خواب و بیداری دارم ، رابطه با مردم دارم . آیا خودم را می توانم اداره کنم؟ چرا نمی توانم؟ برای اینکه نیروی تفکر من ضعیف است ، حالا چرا این نیروی تفکر ضعیف است یک مقدار برمی گردد به دوران اولیه زندگی من .

#### عوامل تربیت

خواهران عزیز می دانند ما در تربیت ، در ساختار وجود تقریبا سه عامل داریم : یکی مسئله ژنتیک (توارث) است از پدر و مادر و شاید پنج نسل قبل از خودمان ، زنها خاصیت های بدنی و روانی را منتقل می کنند .

یکی دیگر محیط است . محیط از رحم مادر شروع می شود ، بعد دامن مادر ، جواریدر خانه ، جامعه ، مدرسه و . . . تا به لحظه ای که آدم دنیا را ترک می کند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مکالمه ۶

فدائورا

بیامزد!

چهره خسته و گرفته مادرم را می دیدم که هنوز مشغول دوخت و دوز است. هر وقت اعتراض می-کردم چرا به استراحت نمی پردازد جواب می داد که اگر تلاش و کوشش نکند نمی تواند کرایه خانه را بموقع بپردازد. دوره دبستان را در یکی از مدارس اسلامی گذرانده، با معدل ۱۹/۵ قبول شدم. وقتی کارنامه خود را به پدر و مادرم نشان داده و گفتم که شاگرد اول شده‌ام مادرم از شادی به گریستن پرداخت.

مدرسه‌ای که در آنجا دوره ابتدائی را گذراندم مدیریت آن از کفایتی فوق العاده برخوردار بود. هریا نژده روز یک بار معلم‌ان را در جلسای گردهم جمع آوری کرده به آنان توصیه می‌کرد که اساسی‌ترین عامل تربیتی مهرو محبت کردن به کودکان است.

بامهرو محبت معلم‌ان، خواندن نماز و قرآن را در دبستان آموختم. هنوز حلاوت و شیرینی شاگرد اول شدن در قرآن را فراموش نکرده‌ام. مدیر مدرسه در برابر صفوف دانش آموزان به عنوان تشویق قرآنی به من اهدا کرد و همان قرآن را هم اکنون نیز دارم، و هر وقت آن را تلاوت می‌کنم به روح آن مدیر و معلم‌ان درود می‌فرستم. خدا بیامرز مدیر مدرسه را که به همه معلم‌ان سفارش می‌کرد تنها عامل تربیتی شخصیت دادن به کودکان و مهرو محبت کردن به آنان است. خوانندگان عزیز خوب بخاطر دارند که مرحوم نیرزاده معلم نمونه کلاس اول با جدهشوق و ذوقی و با چه مهر و محبتی شاگردان کلاس اول را آموزش داده، ضمن تعلیم، به تربیت کردن آنان نیز می‌پرداخت. خدایش بیامرز، وقتی ساعت کلاس به پایان می‌رسید آثار نگرانی و عدم خرسندی در چهره دانش آموزان مشهود می‌شد. من دوره ابتدائی

اجازه دهید ناله‌های خود را سرداده یادای معلمی کنم که سرنوشت تحصیلی و زندگی آینده مرا دستخوش تغییر و تبدیل ساخت. این معلم می‌توانست همانند باغبانی حیره دست گل‌های وجودی مرا یکی پس از دیگری شکوفا سازد ولی همه وجودم را پژمرده کرد. پرواضح است که اگر استعداد های درونی و روحی و فکری من پرورده می‌شد به‌حای آنچه که اکنون هستم یعنی انسانی ضعیف و علیل و پژمرده، انسانی سالم و برومند به جامعه تحویل می‌گردید. ولی لحاجت و یک-دندگی و خشونت او با من کاری کرد که از درس خواندن و ادامه تحصیل بازماندم. علاوه بر این روح و روانم آن چنان افسرده است که علاقه‌ای به زندگی ندارم. ممکن است شما از این حملات من ناراحت شده باشید ولی اجازه بدهید ماجرای تلخ خود را برای شما بازگو کنم. اگر دیدید که سخن و منطق من حق است شما هم بامن هماهنگ شده، از این گونه معلم‌ان ناله سرداده آرزو کنیم که کشور ما آن چنان متعالی گردد که بهترین افراد جامعه از نظر اخلاقی به‌مراه تخصص‌های لازم در کلاس درس حضور یافته، به ساختن و پروردن شاگردان بپردازند. اینک داستان تلخ خود را شرح می‌دهم: من دختری هستم که در یک خانواده فقیری دنیا آمدم. تنها فرزند خانواده هستم. هشت سال پس از ازدواج پدر و مادرم، خداوند مرا به آنها ارزانی داشت. با تولد من خانه مستمند ماسفا و شکوهی به دست آورد. وضع اقتصادی خانواده‌ام خوب نبود. پدرم در یکی از بیمارستان‌های دولتی ناظر خرید بود. مادرم نانیمه‌های شب به خیاطی و گل‌دوزی می‌پرداخت تا کمبود درآمد ما را جبران کند. موارد زیادی پیش می‌آمد که نیمه شب از خواب می‌پریدم و

گرفتن آزارورنجم می داد که معلم مربوطه حمله و بورش دوم را آغاز کرد. به اصرار معلم قرار شده بود که این نمرات درکارنامهها وارد گردد و به روایت اولیاء دانش آموزان رسیده، پس از امضاء به مدرسه عودت داده شود. شما خود انصاف دهید شاگردی که در دوره دبستان همه نمراتش شانزده و هفده بوده حالا که دخترری جافتاده شده و به مدرسه راهنمایی می رود می تواند نمره نه را به پدرش نشان دهد؟ شاگردان هرچه اصرار کرده بودند که این بار نمرات درکارنامهها وارد نشود معلم مربوطه به سخنان آنان وقتی نگذاشته بود.

همان شب از شدت رنج و ناراحتی بدون خوردن شام به بستر خواب پناه بردم تا در پرتو خواب خود را از غصهها نجات دهم. در خواب دیدم که در میدان جنگی قرار گرفته ام و دشمن در برابر ما قرار دارد. مسؤول توپخانه معلم تاریخ و جغرافی است. او دائما "فرمان شلیک صادر کرده، خانههای زیادی یکی پس از دیگری ویران می شود. در خواب یکبار دیگر به چهره معلم مربوطه نگاه کردم دیدم هر بار که خانههای ویران می گردد تبسم بیروزمندانهای در چهره اش آشکار می شود. صبح زود وقتی بیدار شدم فهمیدم که معلم تاریخ و جغرافی با این کار چه جنگ وجدالهایی در محیط خانوادهها به وجود آورده است. شاید هم خودش خیر ندارد که با این کار می خواهد تثبیت شخصیت کرده، به نوعی کمبودهایش را جبران نماید.

در این دنیای بزرگ چه انسانهایی پایمال خودخواهی و ولحاجت بازیهای افراد گشته اند. چه خانوادهها که از هم پاشیده و عزیزانی از وطن

را در چنین مدرسه‌ای به پایان رساندم. مدرسه‌ای که وقتی تعطیل می شد همه بچه‌ها عزا می گرفتند. بالاخره آن روز تلخ فرارسید. قرار شد که از مدیر و معلمان دبستان خداحافظی کرده، راهی مدرسه راهنمایی شوم. من در آن روز با اشکهای چشمانم سخن می گفتم، زیانم قدرت سخن گفتن نداشت، به هر عملی که نگاه می کردم ریزش اشکهایم بیشتر می شد. هرگز مثل آن روز اشک نریخته بودم و سرانجام با اشکهایم از مدیر و معلمان و خدمتگزاران مدرسه و خود کلاسها و صحن حیاط مدرسه وداع کرده، خارج شدم.

چون معلم خوب بود در مدرسه راهنمایی خوبی ثبت نام کردم. این مدرسه از نظر تشریفات و تجهیزات فوق العاده بوده، در حوزه فرهنگی شهرت خاصی داشت. از همین روی بسیاری از دوستان دبستان من نتوانستند در آن مدرسه ثبت نام نمایند. هنوز ماهی از سال تحصیلی نگذشته بود که احساس کردم فاصله دبستان تا راهنمایی زیاد است، و در دل انتظار داشتم به مصداق دستم بگرفت و پایا برود معلمان مدرسه با کمکواری شاگردان دبستانی را با محیط راهنمایی آشنا سازند ولی برخلاف فکر و تصور ناگهان قرار شد معلم تاریخ و جغرافیا که خانم بسیار تند و خشن بود بدون اطلاع قبلی از ما امتحان بگیرد. همه شاگردان اعتراض کردند که چون آگاهی قبلی نداشته ایم مادگی نداریم. معلم تاریخ و جغرافی پس از شنیدن اعتراضات شاگردان یک جمله بیشتر نگفت و آن این بود که روش من همین است هر که نمی پسندد به مدرسه دیگری برود. باکمال تاسف امتحان تاریخ و جغرافی برگزار گردید و دو سوم دانش آموزان کلاسی نمره شان ازده پائین تر شد. من هم برای اولین بار نمره ۹ گرفتم. هنوز غصه نمره نه

دقت‌ها می‌خواهید ما را بیدار کنید تا از سهل-انگاری و تسامح برکنار باشیم. ولی شما باید توجه داشته باشید که ما تازه از دبستان به راهنمایی آمده‌ایم و هنوز در آستانه ساختن و پرداختن قرار داریم. همه وجود ما سرشار از مهر و محبت و نرمش و انعطاف پذیری است. شما یک جاشنباه کرده‌اید و آن اینست که می‌بایستی نرم نرم محیط رفتاری ما را تغییر می‌دادید. ماهرچه التماس و التجاه کردیم شما وقتی نگذاشتید. شما فراموش کرده‌اید که انسان یک موجود ظریف و لطیفی است. شما با قبول نکردن تقاضاهایمان ما را شکستید. ما هنوز داستانهایی را که در نمازخانه مدرسه برای ما گفته می‌شد فراموش نکرده‌ایم. از خلق و خوی پیامبر برای ما تعریف می‌کردند و می‌گفتند هرگز اهل لجاجت نبود انعطاف پذیر بود، گذشت داشت، دشمنان خود را می‌بخشید. ما شاگردان شما بودیم شما تقاضاهای ما را با تندی رد کرده‌به ما گفتید به مدرسه دیگر برویم. شما خیال کردید با این تهدید دل ظریف ما را می‌توانید به سوی خود جلب کنید؟ . . . .

بالاخره نامه را به آدرس معلم تاریخ و جغرافیا فرستادیم . . . . .

اولین عکس العمل این نامه این بود که معلم مربوطه در کلاس با حدت و شدت بیشتری به شاگردان حمله کرده، گفت من همانطور که گفتم می‌باشم هر که نمی‌خواهد مدرسه‌اش را تغییر دهد.

معلم مربوطه در پایان اضافه کرد: ضمناً تا روز شنبه اگر کارنامه‌ها را به امضاء اولیاء خود نرسانید در برابر صفوف دانش آموزان توسط مدیریت مدرسه مورد ملامت و توبیخ قرار خواهید گرفت.

و شهروندیار خود در بدر گشته‌اند. مطالعه روحیات خود مانیز گواهی می‌دهد که در مواردی دنبال کردن برخی از کارها جز لجاجت و یکدندگی مانبوده است. با این کار خواسته‌ایم بگوییم که ما وجود داریم. شاید هم در مواردی این دنبال کردنها به ضرر و زیان ما تمام شده است.

بعدها وقتی بزرگ شدم پس از تحقیقات فراوان به این واقعیت دست یافتم که پدر معلم تاریخ و جغرافی یک فرد ارثشی بوده، سالیان سال در یک نظام دیکتاتوری و انضباط خشک عمر گذرانده بود. است و بدون تردید معلم مربوطه از همین ویژگیهای تربیتی برخوردار بوده است. به این نکته توجه داشته باشیم که هر دختر و پسر حامل روحیات و خصائصی هستند که در پدران ویا مادران آنان وجود داشته است. به عنوان مثال دختر که خدا در حوزة زندگی خود نمی‌تواند از شوون کدخدایی برکنار بماند. وقتی اشکهای ما نتوانست دل معلم مربوطه را نرم سازد همه شاگردانی که نمره شان از ده کمتر شده بود تصمیم گرفتند نامه‌ای به معلم مربوطه بنویسند و از یک دندگی و لجاجت او شکوه کرده او را به انعطاف و نرمش وادار سازند. شاگردان مسوءولیت نوشتن نامه را به من واگذار کردند زیرا نمرات انشاء من نوعاً " ۱۹ و ۲۰ بود.

من در آغاز نامه چنین نوشتم: سرکار خانم . . . . معلم تاریخ و جغرافی اجازه دهید از محبت، لطف و تلاش و کوششهای شما صادقانه تشکر کرده، توفیقات بیشتر شمارا از خداوند متعال خواستار باشیم. می‌دانیم که هدف اساسی شما ساختن و پرداختن ماست. شما با ایسـن



امروزه بررسی روانپزشکان و دست اندرکاران مسائل روانی ثابت کرده است که کودکان و حتی اطفال شیرخوار ممکن است دچار ابتلائی افسردگی (دبرسیون) باشند و این امر به دلایلی است که ما به بخشی از آنها در این بحث اشاره خواهیم کرد. آری گاهی در این راه به اشکالاتی برخورد کرده اند که اهم آنها در رابطه با علائم مربوط به آن چنین است:



نمونه‌ها و علائم

حالت افسردگی در کودکان باحلوه‌های گوناگونی بحسب می‌خور د، مثلا " در کودکان

# رابطهٔ محرومیت و افسردگی

رتال جامع علوم انسانی

۱

مقدمه

شیرخوار بصورت بی رغبتی بدبسان مادر، سردی و بی تفاوتی نسبت به غذا حتی درموقع کرسکی عدم شور و سادی و سروصدا بهنگام دیدن مادر آنها پس از مدتی حدائی، خواب طولانی و مدت‌دو بی سر و جدائی پس از بیداری کوبیدن سر بحسب های سخت و سفت و ... است و این نمونه حالات و رفتاری است که در کودکان عقب مانده ذهنی نیز بحسب می‌خورد.

برخلاف تصور بسیاری از متقدمان، مسأله افسردگی خاص دوران ویزه‌های از عمر و برای مرز معینی از سن آدمی نیست، درهمه افراد بسرودر همه سنین باحلوه‌ها و علائم معینی به چشم می‌خورد. تا یکی دودهه قبل گمان داشتند که کودکان و مخصوصا " خردسالان به این ابتلا گرفتار نمی‌شوند و بهمین نظر طرح مسأله را درباره خردسالان خطا می‌دانستند. در حالیکه

شود. شاید هم برخی از آنان از این بابت خوشحال باشند که خداوند به آنها فرزنددی ساکت و آرام و کم توقع عطا کرده است. البته هنوز زود است که آنها به عمق مصیبت موحود آگاه گردند.

اما از سنین دبستان طبیعی نبودن کودک برملا می شود، تا حدی که اولیای مدرسه و حتی دوستان و همسالانش درمی یابند که او درحالتی جانگناه بسر می برد و توان ایجاد رابطه و انس در آنان بسیار ضعیف و حتی قریب به صفر است.

ممکن است افسردگی کودک از غیر طریق وراثت و خون، و براساس شرایطی چون احساس محرومیت و مخصوصاً "محرومیت از محبت پدید آید در آن صورت این امکان وجود دارد که در آنها حالت بازگشت به خردسالی (رجعت) ملاحظه گردد. مثلاً "کودک دچار شب ادراری شود، یا اینکه از پیش قادر به تکلم بوده اینک در آن امر دچار اختلال گردد و یا درینحالی هوس مکیدن پستان کند و یا به شیشه و پستانک روی آورد و یا راه انگشت مکیدن و ناخن جویدن را در پیش گیرد. نمونه این حالات در آنچه که آنکارا و علنی است، بعد از هابه علت فشار اجتماعی و منع ها و هشدارها فروکش می کنند و حتی از بین میروند. مثل ترک انگشت مکیدن در حضور جمع. ولی در آنچه به حیات شخصی مربوط است و در نهان است ممکن است ثابت و یا برجا بماند مثل شب ادراری و اختلال در تکلم.

در سنین ۲ و ۳ سالگی که کودکان به راه افتاده و قادر به حرکت و جابجائی و حتی بیان مقاصد خویشند در اینگونه از اطفال هیچ گونه شور و حرکتی بچشم نمی خورد. چه بسیار از آنان که در حال گوشه گیری و خمودی هستند، با کودکان دیگر نمی جوشند و حاذیبهها آنها را نمی ربایند و بخود مشغول نمی دارند. این حالت در سنین بالاتر با وضع شدید تری بچشم می خورد تا حدی که در دوره دبستانی در حیطه مدرسه در گوشه های کز کرده و تماشاچی بازی دیگران می شوند. شاید این یک عذاب روحی برای آنان بحساب آید که ناظم یا معلم مدرسه آنها را جبرا "به بازی و ورزش و باجوشش با دیگران وادار کند، زیرا حیات جمعی برای آنها برخلاف دیگر افراد همسن لادت بخش نیست.

در سنین حدود پس از ۱۰ علامت افسردگی را در کودکان گاهی به صورت هیجان، بیقراری و ناپسامانی در رفتار ملاحظه می کنیم. آنها را چنان می یابیم که گویی منتظر تخریبی هستند تا در سایه آن هیجان خود را بروز دهند و پس از آن فرار و آرام گیرند. زمانی هم بنظر میرسد که خشکین و عصبانی هستند و دوست دارند جسم خود را بنحوی آنکار سازند.

### حالات آنان

کودکان افسرده حال و وضعی عادی و بیانند دیگر کودکان طبیعی ندارند و این امر در سنین خردسالی کمتر قابل شناخت و دآوری است. سکوت و آرامی آنها در نزد بسیاری از والدین و اولیا- برآرامی نظری و طبیعی آنها حمل می-

### احساس آنها

اینکه کودکان افسرده چه احساسی دارند



خود را آگاهانه و یا ناخودآگاه مخفی می کنند و در برابر والدین حساس و هشیار خود که مراقبت دارند از احوالش سردرآوردند و او را به حال طبیعی بکشانند خوشحال و شادمان جلوه می دهند بفول روانشناسان رفتاری با مکانیسم دفاعی تظاهر و یا تکذیب خود را خلاف آن چه کسه هستند معرفی می کنند و این جنبه در کودکان باهوشتر در حدی بالا مشاهده می شود.

#### اثرات افسردگی

افسردگی در کودکان اثرات ناصوابی بر حای می گذارد که اهم آنها را در موارد زیر می بینیم :

باید گفت این هم از معضلات تربیت است. زیرا آنها احساس خود را به دیگران بازگویی کنند و شاید هم به علت عادت به آن شرایط و حالات و با عدم احساس سنگینی از وضع خود، و با عدم توان تشریح حالات و موقعیت خود از بیان آنچه که بر آنان می گذرد عاجز باشند.

ولی بر اساس مصاحبه های کلینیکی و معاینات روانی این نتیجه بدست آمده است که احساس آنها احساس حقارت، محرومیت، سرکوفتگی اهواء، سرخوردگی در وصول به اهداف و مقاصد خویش است. گاهی آنها احساس می کنند که افرادی طرد شده اند و والدین و مربیان شان آنها را بهمان گونه که هستند قبول ندارند و چنین احساسی است که آنها را از زندگی مأیوس می کند.

چه بسیار از آنان مخصوصا " آنها که در سنین پس از ۱۰ سالگی هستند احساس حقیقی

دوستی ها بی توجه است و اگر این عارضه در سنین خاصی برایش پدید آید ممکن است از دوستان خود ببرد و با آنها قطع رابطه کند .

۴ - درجنبه تحصیلی : اغلب آنها تمرکز حواس ندارند . درکلاس و مدرسه به درس بی توجهند، نگاهشان به معلم ، به کتاب ، به تخته سیاه نگاهی بی اعتنا و سرداست ، آنچنان است که گوئی برای آنها اهمیتی قائل نیست . در تستهای شفاهی درسی ضعیف و درجنبه عملی قوی ترند و این امر درنست هوششان صادق است .

۵ - رفتار اخلاقی : اغلب آنها دچار غیظ های مداومند . در سنین ۵ و ۶ در آنها اختلال رفتاری شدیدی ملاحظه می شود ، در سنین بعد و مخصوصاً " از سنین پس از ۸ حالت فرار از خانه فرار از مدرسه ، و در سنین پس از ۱۰ حالت تهاجم و پرخاشگری دیده می شود . براساس پاره ای از تحقیقات و تستهایی که درباره آنها پیاده شده به این نتیجه رسیده اند که در برخی از آنها افکار سادیستی به چشم می خورد .

دکتر علی قائمی

۱ - درجنبه حیات شخصی : حالات و رفتاری غیر عادی دارد ، ممکن است درباره خود عقیده غلطی پیدا کند و گمان داشته باشد آدم بدی است . به سرو وضع خود و به نظافت خویش بی اعتناست . خود را بطور مداوم سرزنش می کند " و احساس درباره خویش احساس کهنتری است ، ممکن است زمانی هم احساس گناه داشته باشد .

۲ - درجنبه اجتماعی : ممکن است از رفتار ضد اجتماعی سردر آورد ، خشم و کینه اجتماع را بردل گیرد ، از جمع و حیات جمعی گریزان گردد حتی دزدی کند ، به خرابکاری تن در دهد قوانین اجتماعی را محترم نشمرد ، و به علت تنبیهی که گاهی درباره او اعمال داشته اند همه را گناهکار بداند .

۳ - در روابط و ارتباطات : او بسیار کند و بی توجه است ، به حیوانات عاطفه دارد ولی نسبت به انسانها ، حتی اعضای خانواده از والدین و برادران و خواهران بی تفساوت است . از دستورات آنها اطاعت نمی کند ، درباره

چه لطف دارد : از « قمر » به « مهر » و از « بخشش » به « بخشش آید » .

چه لطف دارد : از « ششم » به « تذکر و از آن » به « لطف » و « آورد » .

واژه روش به معنی طریقه ، طریقه عمل ، نظم نظام عمل و راه انجام کار است . ( ۱ ) معادلهایی که برای روش ، از زبان عربی گرفته شده و استعمال آنها در فارسی متداول است ، شامل : طریق ، سبیل ، صراط ، نهج و منهج می باشد . سبک و شیوه نیز معنی روش می دهد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## روش

خانه داری ، روش معامله ، روش اندیشیدن و روش فکر کردن .

برای انجام هرکاری ، روش یا روشهایی وجود دارد . مثلا " روش نگارش و روش آموزش متعدد است . روش تدریس بر حسب معلمان

از روش ترکیبات متعددی در رابطه با کارهای مختلف بکار می رود ، از جمله روش گفتگو . روش زندگی ، روش بازی ، روش کسب ، روش

ودرامور مختلف زندگی روشهای ساده تر و در عین حال پیچیده تری را کشف کرده است. مثلا " در محاسبه ممکن است از دست و قلم و کاغذ استفاده کرد، اما این زمان آزمایش حساب و کامپیوتر استفاده می کنند.

چند عامل است که در گزینش زوش بهتر و برتر به انسان کمک می کنند، یکی بکارگیری قدرت خیال است، تخیل وقتی در جهت ابداع بکار گرفته شود منتهی به آفرینش و ایجاد و اختراع می گردد. البته مواردی هم هست که انسان خیالبافی می کند که در آن صورت خیال انسان را به جایی نمی رساند. عامل دیگری بکارگیری قدرت تفکر است، وقتی انسان در رابطه با حل یک مساله اعم از فردی یا اجتماعی بیندیشد بالاخره به روشی دست می یابد.

سوم تماس با افراد صاحب فن و مجرب است در این رابطه یکی از راههای کشف روش پرسیدن و به پاسخ گوش دادن است. اگر روش، مربوط به کاری عملی باشد مشاهده دقیق و تکرار مشاهدات موثرتر از گوش دادن است.

چهارم انجام عمل است. وقتی کسی قرار باشد معلمی کند مقدمات لازم است که تعدادی از جلسات در میدان عمل وارد شود و تمرین نماید.

پنجم مبادرت و اقدام و یا به تعبیری ورود کردن است. در مواردی لازم است که انسان برخلاف احتیاط کاریهایی که دارد خود را به ورطه بیفکند، در موردی که شرم و حیا مانع است، لازم می شود، شخص اراده کند و خود را به صحنه بیاورد، تا تجربه زجر آور و مشکل اولین را پشت سر بگذارد. مثلا " فرد، مادام که در میان جمعی سخنرانی نکرده باشد خجالت می کشد، حتی با تصور سخنرانی دهانش خشک

مختلف و بر حسب مواد درسی، صورتهای متفاوتی پیدا می کند. یکی از غنی ترین و مقدس ترین واژه هایی که ماسلمانان به کار می بریم و معادل معنی روش است واژه سنت می باشد و با ترکیبات سنت رسول الله و سنت الله به کار برده می شود. سیره نیز به معنی روشی است که پیامبر اکرم در رابطه با خانواده، پیروان، سپاهیان و غیره بکار می برده اند. از جمله عناصر یا ارکان آموزش و پرورش، روش است. هدف، برنامه، روش، ارزشیابی و وسائل مجموعا " یک نظام تربیتی را تشکیل می دهند.

وروش مجموعه تدابیری است که برای وصول به یک هدف انجام می پذیرد.

این تعریف ظاهرا " کلی و شامل است، مثلا " شامل روشی که پزشکان در درمان، روشی که متفکران در تعبیر از جهان و انسان، و روشی که زارعان در بذر پاشیدن و روشی که معلمان در تدریس کردن معمول می دارند، می شود. طریق اتخاذ روش و فایده آن

برای انجام هر کاری می توان به چند طریق عمل کرد. بدیهی است این طرق، شخص را زودتر به هدف می رساند و می گوئیم آن روش بهتر است، یا در یک تعبیر قطعی تر می گوئیم " روش اینست". روش امری آموزشی است، یعنی می توان از دیگری یاد گرفت، یا به دیگری یاد داد. روش خوب در اثر تجربه و تکرار حاصل می شود. بنابراین می توان گفت که شخص مجرب دارای روش است. افراد باهوش و مبتکر خودشان روشی را ابداع می کنند. در این صورت از کسی نیاموخته اند و در اثر تمرین و تکرار و مداومت و ذکاوت روشی نوین را آفریده و برگزیده اند. هر چه در طول تاریخ بر عمر نوع بشر گذشته است تحارب بیشتری حاصل کرده

چندین روش بتوان استفاده نمود .

درامر آموزشی وقتی گفته می شود ازکارت نقشه ، عکس ، تخته ، اسلاید ... استفاده کنید کسی که استفاده می کند روشی را درپیش گرفته است که قطعاً " کارآموزش را تسهیل می کند . روش باوسيله قرابت دارد ، هرکس دارای روشی باشد ، از وسیله استفاده می کند .

### فن

درکشور ما به بعضی مشاغل یامهارتها ، نظیر معلمی ، رانندگی ، آرایشگری ، تراش فلزات تعمیر رادیو ، یخچال و ... فن گفته می شود وبه افرادی کهباین مشاغل سروکار دارند فنی بکدیگرند .

فایده روش چند چیز است :

اول اینکه کار درمدمت کوتاهتر صورت می گیرد ، دوم اینکه انجام کاربا صرف نیروی کمتری انجام می شود ، و بنابرین خستگی کمتری عارض می گردد ، سوم اینکه نتیجه و بازده کار فزونتر است ، چهارم اینکه محصول کار نابتر وبی عیب تراست وپنجم اینکه بهمراه کارشادمانی ورغبت هست .

افراد فنی روش کاری را که برعهده دارند می دانند . درفن معلمی ، نخستین چیزی که معلم بایستی بداند ماده ومحتوای درس یسا درسهایی است که تدریس آنها را برعهده می گیرد . دانستن محتوای درس گرچه مهمترین سرمایه کارمعلم است اما به تنهایی کافی نیست . معلم فنی علاوه برآن بایستی روش تدریس را نیز بداند .

معلم غیر فنی بخصوص اوائل کار مشکلاتی درتدریس پیدا می کند ، وبیشتر این مشکلات که باعث شلوغی کلاس وعدم اطاعت دانشآموزان می گردد ، ناشی از خود معلم است . معلم غیر فنی وتازه کار بیشتر از هرچیز ازبی نظمی کلاس گله مند است وبه شاگردان ، بد اخلاق ، تنبلی ، اخلاکگر ، شیطان ، بی انضباط وکلماتی ازاین قبیل می گوید . می گوید شاگردان تربیت خانوادگی ندارند وگناه را به حق یا به ناحق به پدرومادرها نسبت می دهد . معلم تازه کارچون نمی تواند کلاس را ساکت کند عصبانی

می شود ، ضریان قلبش فزونی می گیرد ، رنگش برافروخته می گردد ، آنجه به خاطر سیرده بود از ذهنش می رود ... اماوقتی به میدان آمد و تمرین کرد و حرفی زد یک گام بجلو نهاده و یک بله بالا رفته است . در دفعات بعدی انجام سخنرانی برایش ساده تر می شود . این مرحله با مرحله چهارم ظاهراً " یگانه به نظر می رسد اما منظور از این عامل پنجم بیشتر اراده مسوق به عمل است که برای انجام کارهای بزرگ و اتخاذ یک روش ، ازخود عمل مهمتر است با وجودی که عمل بعداً انجام می شود . البته درکارهای کوچک وفردی برای اخذ مهارتهای فنی عمل ومبادرت به عمل هردو تمرین بکدیگرند .

فایده روش چند چیز است :

اول اینکه کار درمدمت کوتاهتر صورت می گیرد ، دوم اینکه انجام کاربا صرف نیروی کمتری انجام می شود ، و بنابرین خستگی کمتری عارض می گردد ، سوم اینکه نتیجه و بازده کار فزونتر است ، چهارم اینکه محصول کار نابتر وبی عیب تراست وپنجم اینکه بهمراه کارشادمانی ورغبت هست .

### روش و وسیله

هرابزاری که انسان ابداع کرده وساخته است برای اعمال روش بوده است : مثلاً " با اهرم زودتر می شود قطعه سنگی را از زمین برکند ، یا کارآئی کلنگ درسیاری ازموارد بهتر از اهرم ساده است . استفاده از بیل وکلنگ وهرکدام ازماشینهای ساده یا پیشرفته در واقع برای بکارگیری روشی است .

وسائل فنی و پیچیده هرکدام دارای روش بکارگیری هستند ، وممکن است از وسیله با

گرفت یا از تفکر در راه دستیابی به حقیقت و کشف امور استفاده نمود خود مساله اصلی است، بخصوص که در فرهنگ اسلامی فکر کردن افضل عبادات است.

تفکر آنچنان مهم است که وحی به توسط آن دریافت و فهمیده می شود:

نحل ( ۱۶ / ۴۶ ) . . . . وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ  
 وفرو فرستادیم به تو ذکر را ( کتاب ) تا بیان کنی برای مردم آنچه فرو فرستاده شد به ایشان و شاید که آنان فکر کنند .

همه آثار خلقت، آنچه در آسمان و زمین است و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است و اهل خرد در قرآن کریم چنین توصیف شده‌اند:

( آل عمران ۳ / ۱۸۸ ) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا . . .  
 ( صاحبان خرد کسانی اند که یاد می کنند خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان ، و فکر می کنند در آفرینش آسمانها و زمین ، پروردگارا ، نیا فریدی این را باطل . . .

آنچه که اینک بشر به عنوان فرهنگ و تمدن دارا است همه را به برکت بکار گیری خرد و بر اثر فکر کردن بطور منظم روی پدیده‌های عالم هستی بدست آورده است، ما که در این عصر زندگی می کنیم محصول تفکر چند هزار ساله متفکران روی زمین را در اختیار داریم .

فکر که سرمایه بزرگ و بربرکت انسانست اگر نیکو بکار گرفته شود به بخش عظیم از آنچه به نام سعادت و کمال می نامیم ، می رسد .

۱ - روش را به انگلیسی METHOD می گویند .

محمد حسن آموزگار

است و به همین لحاظ زود ترخسته می شود و بر سرشاگردان فریاد می کشد، گاهی حریمه می دهد، شاگردی را از کلاس بیرون می کند در مواردی برای تنبیه به دفتر مدرسه زدن ناظم یا مدیر معرفی می کند. البته در مواردی هم خودش مستقیماً " کتک می زند .

معلم تازه کار، اگر خنده شاگردی را ببیند تصور می کند که به او خندیده است و اگر تنبیه نکند گاهی کینه به دل می گیرد و نمره شاگرد را کم می دهد .

دراثر تندى، ملامت، اخراج از کلاس و تحقیری که معلم غیر فنی در کلاس معمول می - دارد، بچه‌ها از درس او و از کتاب مربوط به درس او بیزار می شوند. منشاء بیزاری شاگردان از پاره‌ای دروس ممکن است همین خاطره‌های نامطبوع از رفتار معلم باشد .

بخش مهمی از فن معلمی را بایستی به صورت نظری و عملی در مراکز تربیت معلم به داوطلبان شغل معلمی بیاموزند تا هنگام ورود به کلاس درس دیدگاهی مساعد داشته باشند و بتوانند در برابر رفتار شاگردان عکس العمل صحیحی نشان دهند .

اختصاصاً " تمرین معلمی در طول تحصیلات دوره کاردانی و کارشناسی برای داوطلبان معلمی از اهم درسهای دوره تربیت معلم است .

روش فکر کردن "

بالاترین و گرانبهارترین مساله‌ای که در حیطه روش شناسی می توان مطرح کرد روش شناخت و روش فکر کردن است. انسان برای شناخت حقیقت بی تردید از عقل و فکر استفاده می کند. پس این مساله که چطور فکر را بایستی به کسار





## پاسخ چند سؤال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## در مورد انتخابات اعضای انجمن اولیا و مربیان

س : آیا می‌توانیم در اول سال تحصیلی همه اعضای انجمن را انتخاب کنیم وبه عبارت دیگر انجمن جدیدی تشکیل دهیم؟

ج : نه، برای اینکه باید نیمی از اعضای انجمن سال گذشته باقی بمانند. زیرا اولاً از اقدامات سال گذشته کاملاً آگاه هستند ثانیاً

انجمنها شرکت کرده و انتخاب شوند .

ولی اگر انجمن به علت ارتکاب جرم و یا تخلفات قانونی منحل شده باشد اعضای آن انجمن دوباره نمی توانند به عنوان عضو انجمن در همان مدرسه انتخاب شوند . همچنین عضو برکنار شده نمی تواند دوباره در انتخابات شرکت کند .

اگر انتخابات انجمنی باطل اعلام شود اعضای منتخب در انتخابات جدید می توانند شرکت کنند و در صورتی که رای کافی داشته باشند می توانند مجدداً " به عضویت انجمن انتخاب شوند .

س : در آئین نامه طریقه انتخاب شدن تصریح نشده که انتخابات بصورت رای کتبی و یا علنی باشد، چه باید کرد؟

ج : از آنجا که در مدارس مختلف موقعیتها فرق می کند نحوه انتخابات به عهده رئیس مدرسه و شورای نظارت بر انتخابات گذاشته شده بدین ترتیب اگر در محلی اکثریت مردم بی سوادند و نوشتن نام کاندیدها مشکلاتی ایجاد می کند در این مدارس می توان انتخابات را به صورت علنی انجام داد . و اگر در مدارس اکثریت اولیاء با سوادند بهتر است اسامی کاندیدها را روی تابلو در محل مناسبی که برای همه اولیاء قابل رؤیت باشد قرار داده و رای بصورت کتبی اخذ شود .

در انتخابات کتبی بهتر است تمام اوراق رأی متحدالشکل و به مهر مدرسه یا انجمن قبلاً " مهور شده باشند . لازم به تذکر است که انتخاب از طریق رأی کتبی اگر چه وقت زیادتری جهت اخذ نتیجه لازم دارد ولی هم دقیقتر است و هم رأی دهندگان چون محرمانه رأی می دهند دچار محذورات اخلاقی نخواهند شد .

ممکن است بعضی از طرحهای سال گذشته شان به آخر نرسیده باشد . لذا بهتر است خودشان بخواهند انجمن باشند تا بتوانند کارهای نیمه تمام را به آخر برسانند .

س : در ماده ۱۸ آئین نامه جدید انجمن اولیاء و مربیان آمده است : در اوایل هر سال تحصیلی حداقل نیمی از اولیای منتخب سال پیش از عضویت معاف می شوند .

خوب چه عیب دارد در یک مدرسه ای همه یعنی حداکثر معاف شوند .

ج : برخی از معایب برکناری همه اعضا در سؤال بالا به اطلاع رساندیم ولی در مورد کلمه " حداقل، نظر قانونگذار این بوده که حتماً " نیمی از اولیاء کنار روند تا اگر در بین کسانی که در سال جدید فرزندشان به مدرسه وارد شده ( اولیای جدید ) چهره های درخشان و فعالی هستند امکان خدمت داشته باشند . و اگر حداکثری برای معافیت اعضای سال گذشته در نظر گرفته نشده است دلیل بر این نیست که از حداکثر تعییری داشته باشیم و آنهم تمام اعضا .

البته در موارد زیر ممکن است بیش از نیمی و یا حتی تمام اعضای سال گذشته معاف شوند :

۱ - وقتی که تمام اعضا فرزندانشان از مدرسه به جای دیگری انتقال یابند .

۲ - وقتی که تمام اعضای سال قبل به عللی استعفا داده باشند .

۳ - هنگامی که انحلال انجمن سال پیش برابر آئین نامه ابلاغ شده باشد .

س : آیا اعضای انجمن های منحل می توانند مجدداً " انتخاب شوند؟

ج : اگر انحلال انجمن به علت انحلال مدرسه و یا داغام در مدرسه دیگری باشد اعضای قبیل انجمن ها مجدداً " می توانند در

# پیرایه‌های پیرایه‌های اسلام

۱۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راه تداوم انقلاب پیاده شدن احکام واقعی اسلامی و عدالت خواهی و ایثارگری و مبارزه شدید با همه خلاف ها و مفاسدی است که در زمان طاغوت رایج بوده است. عملکرد مدیران بایستی منطبق بر اصول و ضوابط مکتب باشد. رفیق بازی و دهان‌پاره‌ها بالقمه‌های بزرگ بستن و دوختن تملق و تعریف نابجا ابزار سیاست مبتنی بر حيله و تزویر است. به فرموده حضرت علی (ع) :

کسوت تقوی و رو بودن زندگی مدیر، شایسته احترام است نه جز این. مردم باید بدانند مدیران چه دارند و چه می‌کنند؟ این امر مدیران را از مظان تهمت نیز حفظ می‌کند. به گفته دکتر رسا :

"مادر زمانی زندگی می‌کنیم که اکثر مردم مکر و حيله را به جای هشیاری گرفته‌اند و مردم نادان هم آن را چاره حوئی نیک می‌پندارند. خدا این تبهکاران را نابود سازد. انسان آگاه

زیادی پارچه‌هایی است که در مدت زندگی در دنیا به صاحبانش نداده‌ای. حالا میان این جمعیت صاحبانش را پیدا کن و به آنها مسترد دار. خیاط از ترس بیدار شد و پا خود عهد کرد دیگر از پارچه مردم چیزی برای خود نگاه ندارد به شاگردانش هم سفارش کرد تا زیادی پارچه‌ها را به صاحبانش بدهند ولی از آنجا که آدمی زاده فراموشکار است بازیک روز از روی طمع، زیادی پارچه گران قیمتی را برای خود کنار گذاشت. شاگردش به او گفت :

استاد، علم را فراموش کردی. استاد حواب داد نه، ولی آنچه به خاطر دارم این نوع پارچه بر سر علم نبود. تو مواظب باش هر وقت من خواستم پارچه‌ای را برای خودم بردارم بگو استاد علم! من اگر دیدم پارچه بر سر آن علم بوده بر نمی دارم والا آنچه را نبوده و پای من حساب نمی کنند بر می دارم. از آن تاریخ هر چه شاگردان گفتند، استاد علم، استاد گفت: این پارچه سر علم نبود!!!"

عده‌ای هم از سرعناد و خبث طبیعت هرگز با درستی و حقیقت سازگاری ندارند و پند و موعظه در آن‌ها کارگر نیست. داستان آن گرگ است که در دام افتاده بود و شکارچی از باب نصیحت به او می‌گفت:

از عذاب خدا بترس و این قدر گوسفندان را پاره مکن، تو با مقداری گوشت می‌توانی شکم را سیر کنی ولی وقتی به گله می‌زنی تا می‌توانی گوسفند خفه می‌کنی. این چه عادت بدی است! گرگ در حالی که با به پا می‌شد به شکارچی گفت: من از سخنان تو استفاده بسیار بردم، اما خواهش می‌کنم حرف را مختصرتر کن زیرا هم اکنون بوی گله‌ای می‌شنوم که از یک فرسخی اینجا می‌گذرد و باید خود را زودتر به آن برسانم!!!

لکه‌ای تیره تر ز تهمت نیست  
آن چه گویم در این زمینه کم است  
تا گرفتار تهمت نکنند  
منشین با کسیکه متهم است  
هر که آماج تیر تهمت شد  
چون کمان قامتش همیشه خم است  
هر که پند رسول اکرم (ص) را  
کاربندد رها ز بند غم است  
دانی آن پند آسمانی چیست  
انقوا من مواضع التهم است

صفا و صداقت اوائل انقلاب یادتان هست. مسئول آموزش و پرورش گیلان در مقام مقایسه با برخی از مدیریت‌ها نقل می‌کرد: یک روز روبروی آموزش و پرورش اتوبوسی ایستاد، مردی از ماشین پیاده شد و با ساک دستی کوچکی که همراه داشت وارد اداره شد و ضمن احوالپرسی معلوم شد وزیر آموزش و پرورش (شهید بزرگوار رحائی) است. برخی معتقدند تنها صداقت که می‌ماند، تلاش می‌کنند به هر رنگ و نیرنگی شده فریادی بزنند! درست یا نادرست تا صدایشان بماند، نامشان بماند و برخی چون رحائی‌ها باور داشته و دارند تنها خداست که می‌ماند و آنچه رنگ خدائی دارد.

بسیاری از مردم روزهای اول انقلاب سعی‌شان این بود که خود را با انقلاب اسلامی تطبیق دهند ولی بانهایت نأسف بعضی از آنها این مسأله را از یاد برده و بروفق اهداف مقدس انقلاب کار نمی‌کنند!!!

می‌گویند: "خیاطی صحرای محشر را در خواب دید که علم بسیار سنگینی از پارچه‌های رنگارنگ بدوش وی گذاشته شده بود. به او گفتند: این پارچه‌هایی که بر سر این علم است

حق سخن به من گفته شود برمن سنگین آید و یا از کسی بخواهم مرا تحلیل و تعظیم کند که هرکس شنیدن حق و باعرضه شدن عدالت به او ناخوش و سنگین آید عمل به حق و عدالت بر او سنگین تر است. پس از سخن حق یا نظر عادلانه خودداری نکنید.

آری :

دام سخت است مگر یار شود لطف خدای  
ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رحیم

باهراسم و شیوه‌ای که رفتارهای بد سابق تکرار شود از انقلاب اسلامی فاصله گرفتن است !!

دردمان طاغوت یکی از دولت‌ها خود را دولت مبارزه با فساد معرفی کرد، بعد در ادارات به‌حای اینکه بگویند حق و حسابش را دیده، می‌گفتند مبارزه با فسادش را پرداختیم !! البته چون دولت اعلام کرده بود که مبارزه با فساد می‌کند نرخ حق و حساب هم بالا رفت!

برای یک کاری به یک نفر می‌گویند برو ده روز دیگر بیا و همان کار برای دیگری فوراً انجام می‌شود!!! این فرهنگ در حکومت انسان‌سازی باید بکلی ریشه کن شود. مواظب باشید ارزش‌های اول انقلاب محفوظ بماند و حرف‌های حسابی که نه نشود و حنجال تازه گردد که اگر چنین شد انقلاب از مسیر واقعی خود منحرف می‌شود. از سخنان شهید دکتر بهشتی است که:

"انقلاب ما انقلاب ارزشهاست. دربرخورد با افراد به ملاک‌های مکتبی و میزان فداکاری و اخلاص آنها توجه کنید نه به ادعاهای و رابطه‌ها. اینطور نباشد که خدای تک‌سرده نیروهای صادق و مؤمن و باتقوی تحت فشار حواس‌زیهای افراد فرصت طلب منفصل و گوشه نشین شوند."

اگر با گروه اول بشود کار فرهنگی کرد و آنها را برسر عقل آورد مسلماً "در مورد دسته دوم باید با قاطعیت حلوی آنها را گرفت. آب کثیف را نمی‌توان شست !! و از گریغ دغل هرگز نباید کار چوپانی !! مرد هوی هرگز مرد خدا نخواهد بود. دردوره طاغوت اساس موفقیت در زدوبند بود. امروز چی !!؟

مدیرانی که حقیقت را نمی‌دانند بی‌شعورند و آنان که می‌دانند و دروغش می‌پندارند تبهکار.

حضرت علی (ع) در پاسخ مردمی که به‌دوی پیشنهاد کردند :

" برای اینکه خود را از درد سر هوجی بازی رها کنی فعلاً " دهن سگ به لقمه دوخته به " فرمود :

" شما از من می‌خواهید پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم. از من می‌خواهید عدالت را قربانی سیاست کنم. خیر، سوگند به الله تا دنیا بریاست چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گشت من و تبعیض !!؟ من و پیامال کردن عدالت !!؟ اگر همه اموال عمومی که در اختیار من است مال شخص خودم و محصول دسترنجم می‌بود می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم تا حد رسد به اینکه اموال از خداست و من امانتدار اویم."

و باز می‌فرماید :

" بامن آن سان که با حباران و ستمگران حرف می‌زنند سخن نگوئید، القاب بر طرطنده به کار نبرید. آن ملاحظه کاریها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارید در برابر من اظهار مدارید، بامن به سبک سازشکاری معاشرت نکنید. گمان مبرید اگر به

(الولایات مضامیرالرجال حضرت علی (ع) :

آن یکی پرسید اشتراک‌هی  
از کجا می آئی ای اقبال‌پی  
گفت از حمام گرم کوی تو  
گفت خود پیدا است از زانوی تو  
گرز چشمه آمدی چونی تو خشک  
گرتو ناف آهوتی کو بوی مشک  
گر تو می آئی ز گلزار حنان  
دسته گل کو برای ارمغان  
ز آنچه می گوئی و شرحش می‌کنی  
چه نشانه در تو مانده ای سنی

خط امام تنها در کلمات نبود در افعال بود  
تنها در سیاست نبود در اخلاق بود. امام (ره)  
نخست معلم اخلاق بود و بعد انقلاب و ریشه‌های  
انقلاب در درس اخلاق امام پی‌رونده شده و تنه  
آن در بحث ولایت فقیه استحکام یافته و گسل  
و میوه‌اش در انقلاب اسلامی بیارنشست.  
حال چه اندازه مدیران عملاً " در این جهت  
حرکت می کنند و عملکردها، موضع گیری ها  
برنامه‌ها، خط مشی ها و سیاست هایشان منطبق  
با اصول و ضوابط مکتب است خدا می داند که  
مردان بزرگ را در پست های حساس بایستد  
شناخت!



امیدواریم به همت باکان روزگار و با حمایت  
ارواح مقدس سهدای راه اسلام مدیران ما در  
پیشبرد حق و حقیقت موفق شوند و با سادار راستین  
مکتب اسلام باشند. اسفند ۱۳۸۱ . . .

ابرج بگرفت نحی

# ناگامی چیست؟

## چه

## اثراتی

## بر

## رفتار

## ما

## دارد؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی





اگر شخصی بی سرود گرفتاری در کارهای روزمره خود دچار مشکل شود و نتواند کارهای خود را به درستی انجام دهد، این مشکل را می‌توان به عوامل مختلفی نسبت داد. یکی از این عوامل، کمبود انرژی است. انرژی در این حالت به معنای توانایی ذهنی و جسمی برای انجام کارهاست. وقتی انرژی کم شود، فرد قادر به انجام کارهای روزانه خود نیست.

در این حالت، معلم باید به دنبال علل این مشکل باشد. آیا فرد دچار کمبود خواب است؟ آیا تغذیه نامناسبی دارد؟ آیا استرس زیادی را تجربه می‌کند؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند به حل مشکل کمک کند.

علاوه بر این، می‌توان از تکنیک‌های روانشناختی برای افزایش انرژی استفاده کرد. برای مثال، تمرینات تنفسی و ورزش‌های سبک می‌تواند به بهبود انرژی کمک کند. همچنین، مدیریت زمان و اولویت‌بندی کارها می‌تواند به کاهش استرس و افزایش بهره‌وری کمک کند.

در نهایت، معلم باید به خود و دانش‌آموزان خود توجه کند و به دنبال راه‌های خلاقانه برای حل مشکلات باشد. با استفاده از دانش روانشناسی، می‌توان به بهبود عملکرد و افزایش رضایت از کارها دست یافت.



ناکامی شود که رفتار او به تباهی کشیده شود.

نیازهای اساسی به شرح زیر می باشند:

۱ - نیاز به محبت: (بخصوص محبت پدر و مادر)

۲ - نیاز به امنیت: تعلق داشتن به گروه و مورد قبول و احترام دیگران واقع شدن.

۳ - نیاز به استقلال: آزادانه تصمیم گرفتن و نقشه‌های خود را اجراء کردن.

۴ - نیاز به حفظ عزت نفس.

اگر هر یک از این نیازها به دنبال پیداشدن احساس ناکامی و شکست آسیب ببینند و در خطر باشد ممکن است فرد متوسل به شیوه‌های دیگر شود. به عنوان نمونه:

۱ - کودک ده ساله‌ای که بنا به عللی فکر می کند پدر و مادر دیگر توجهی به او ندارند چنان دچار حالت بازگشت می شود که مانند یک کودک دو ساله عمل می کند. خود داری از پوشیدن لباس خوردن غذا، راه رفتن و...

۲ - ابتلا به انواع بیماریهای بدنی: بیماری زمینه را برای فرار فراهم می سازد. سرزنش هم در در این زمینه بی فایده است. فرد تظاهر به بیماری نمی کند، واقعا بیمار است و بیماری ناشی از ناکامی است. (بیماریهای روان تنی)

مداول ترین این نوع بیماریها سردرد، اختلالهای معدی، گلو درد، آسم و... است.

۳ - پیداشدن بیماری روانی:

یکی از نشانه‌ها ایجاد نوعی فراموشی است. شخص حافظه خود را از دست می دهد.

محل زندگی خود را نمی شناسد و نمی داند کیست. یکی دیگر از نشانه‌ها درونگرایی است.

فرد در خود فرومی رود و زندانی درون خویش می شود، به وقایع اطراف خود توجه ندارد، تماس حاصل کردن با او مشکل است و بیمار بتدریج از برخورد با حقیقت می گریزد.

احساس حقارت غالباً "احساس حقارت بجا" احساس ناکامی همراه است. هر وضعی که فرد را بائین تر از دیگران قرار دهد یا برخوردی که نفس وی را آشکار سازد ممکن است باعث ایجاد احساس حقارت شود.

هر قدر حس جاه طلبی در فرد شدید باشد بیشتر دچار احساس حقارت می شود. حس حقارت همیشه ناشی از شکاف میان امکانات فرد و جاه طلبی های او است.

راههای مقابله با احساس حقارت

۱ - غلبه بر ضعف: یکی از راههای مقابله، تلاش برای تسلط برضعفی است که ما را دچار حقارت نموده.

۲ - تبدیل ضعف به قدرت:

اگر فرد آنقدر تلاش کند که بتواند برضعفش غلبه کرده، ضعف را به قدرت مبدل سازد به این مرحله می تواند جامه عمل ببوشاند.

۳ - ایجاد نیروهای تازه: هنگامی که نتوان برعلت حقارت جیره شد شخص با موفقیت در کارهای دیگر خود را می تواند از گرفتاری احساس حقارت نجات دهد.

۴ - استفاده از وسائل دفاعی: تلاش برای پوشاندن ضعفی که فرد از آن رنج می برد و به شیوه‌های زیر عمل می کند:

الف - فخر فروشی: کسی که فخر می فروشد گرفتار احساس حقارت است و تصور می کند از این راه می تواند برضعف و درماندگی خود سربوش بگذارد.

ب - خود را کوچک شمردن: بعضی از کسانی که گرفتار احساس حقارت هستند آن قدر در مورد شکست‌های خود صحبت می کنند تا تحسین و تمجیدی را که انتظار دارند دریافت کنند. در غیر این صورت به فخر فروشی می پردازند.

به عنوان نمونه اظهار می دارند:

اگرچه کارم را خوب انجام نمی دهم ولی افتخار می کنم از خیلی ها شرافتمندترم.

ج - خطای دیگران را گوش زد کردن: بعضی ها با گوش زد کردن خطاهای افراد موفق حقارت خود

را کم می کنند.

د - مقایسه با افراد ضعیف تر: بعضی ها با مقایسه خود با افراد ضعیف تر احساس حقارت خود را کم می کنند.

ه - تکیه بر تواناییهای خاص: بعضی ها با تکیه بر تواناییهای خاص خود احساس حقارت خود را کم می کنند.

را پنهان می کنند. به عنوان نمونه: ممکن است فلانی از من با هوشتر باشد اما خوشحالم که اخلاق زشت او را ندارم.

د - دلیل تراشی: بعضی ها برای اینکه هم خود وهم دیگران را متقاعد سازند که آنچه را که نتوانسته اند انجام دهند ارزش انجام را نداشته، از این شیوه استفاده می کنند.

ه - دلیل تراشی احتیاطی: کسی که فکر می کند ممکن است در آینده عملی را انجام دهد که ضعف او را آشکار سازد پیش از انجام عمل مبادرت به دلیل تراشی می کند.

و - فرافکنی: نوع خطرناک دلیل تراشی فرافکنی است. در این مورد فردی که احساس گناه یا حقارت می کند، خود را مقصر قلمداد نمی کند بلکه دیگران را خطاکار می شمارد و دیگران را مسئول اشتباهات و شکست های خود دانسته، آنان را قابل سرزنش می داند.

ز - همانند سازی: فرد در برابر احساس ناگامی می کوشد خود را با شخص موفق تطبیق دهد و خود را چنان با آن شخص همبسته و نزدیک تصور می کند که موفقیت های شخص موفق را از آن خود می پندارد.

ح - پرهیز از موقعیتها: در این

جا فرد با اجتناب از موقعیت هایی که ممکن است ضعف او را آشکار سازد واقعیت خویش را از خود و دیگران پنهان می دارد.

ط - خیال بافی: وقتی که فرد نتواند از موقعیت هایی که سبب آشکاری ضعف او است فرار کند برای گریز دست به خیال بافی می زند.

ی - سرکوبی: فرد با سرکوبی خاطراتی که برای او باعث ایجاد احساس حقارت شده اند خود را نجات می دهد و در نتیجه از احساس حقارت رنج نمی برد. گاهی سرکوبی اثرات شدیدی به دنبال دارد. از دست دادن کامل حافظه، ایجاد بیماری های روان - تنی، بافراکندن این انگیزه به افراد دیگر از اثرات سرکوبی است.

ک - واکنش سازی: واکنش سازی هنگامی رخ می دهد که فرد میل یا آرزویی را که برای او باعث رنج است سرکوب می کند ولی شیوه رفتار او درست برخلاف میل سرکوب شده است.

عوامل مؤثر در تحمل ناگامی به خاطر اختلافات فردی موجود در بشر دیده شده مشکلاتی که برای فردی ایجاد ناگامی شدید کرده، در دیگری تأثیر چندانی نداشته. عواملی چند در ایجاد ناگامی مؤثر است.

همیشه شدت ناگامی نه تنها تابع تعداد و نوع نیاز هائی بوده که برآورده نشده، بلکه به طول مدت نیز بستگی داشته است.

چگونگی احساس و امید فرد در مورد غلبه بر مشکلات تابع تجربیات گذشته است.

کسی که در گذشته توانسته است مشکلاتی را با پیروزی به پایان ببرد بهتر می تواند با مشکلات دست و پنجه نرم کند تا کسی که در گذشته در مقابل مشکلاتش موفقیت چندانی نداشته است.

بعضی از افراد در مقایسه با دیگران از احساسات عمیق تری برخوردارند و برخی دیگر در زمینه تحمل ناگامیها ناتوانترند.

وضع سلامت و مزاج افراد در چگونگی تحمل ناگامیها نقش موثری دارد. فرد بیمار مستعد تر از شخص سالم به مشکلات جواب می دهد.

افرادی که دارای طبیعتی ناپایدار هستند تحمل ناگامی آنان خیلی کمتر است از افرادی که دارای طبیعتی آرام و ملایم می باشند.

وظیفه مادر ارتباط با مشکلات دانش آموزان

سعی شود همیشه دانش آموزان را در برابر مشکلات یاری کنیم. مواجه شدن با مشکلات زندگی نقش موثری در رشد فرد به عهده خواهد داشت. با برخورد با



کنسترتیون

پیشکاو علم انسانی و مطالعات فکری

رتال جامع علوم انسانی

سخت ترین و مشکلترین لغات را برای این افراد تشکیل می دهند. بعد از هر لکنت تکلم صاف روان می شود تا لکنت بعدی.

بیش از ۹۰ درصد آغاز لکنت زبان قبل از سن شش سالگی می باشد. مردها بیشتر از زنهار به لکنت زبان دچار می شوند و این نقص در طبقات بالای اجتماع متداولتر است.

چه عواملی باعث لکنت زبان می شوند؟

استعداد ارثی - عده‌ای از روان شناسان معتقدند که نقص ارثی دردستگاه تکلم موجب لکنت زبان شده که هنگام استرس یا فشار روحی باعث لکنت می شود.

نقش والدین در تشدید لکنت زبان اهمیت فراوان دارد. والدین این کودکان عکس عملهای شدیدی نسبت به گرفتن زبان اطفال از خود نشان می دهند. در نتیجه این عمل اعصاب کودک ناراحت شده و همیشه نسبت به خود شک و تردید دارد و در نتیجه دچار لکنت زبان می شود.

فرضیه های عصبی

عامل بیدایش لکنت زبان از نظر دیگر عامل آسیب های زمان تولد و دوران کودکی است که بر مغز کودک وارد می شود. آسیبی که به مغز ممکن است برسد باعث اختلال در توازن دستگاه تکلم می گردد.

معمولا "لکنت زبان درجه هائیکه از مبتلا شدن به یک بیماری شدید عفونی عارض می شود. عده‌ای معتقدند که لکنت زبان بچه‌ها نتیجه اصرار والدین کودکان چپ دستی است

همه مادر موافقی مانند هنگام ترس دچار لکنت زبان و سد فکری می شویم. این نوع لکنت یک عکس العمل ناقص و ناخودآگاه است کسسه بواسطه واهمه اعصاب مغشوش و موقعیت های پیچیده که بر ما غلبه می کنند عارض می گردد.

همراه بالکنت تغییرات جسمی و روحی از قبیل مسدود شدن فکر، عرق کردن، لرزش و بی نظمی کلی دستگاههای بدن بوجود می آید.

افراد در دوران کودکی که در حال فراگرفتن عملیات مشکل تکلمی هستند بیشتر دچار عوامل انحرافی می باشند تا در دوران بعدی. ممکن است لکنت زبان در سنین بالا بطور موقتی به واسطه استرس، عدم احساس امنیت و کفایت پیش آید.

در لکنت زبان آنچه که بیش از همه در شخصیت کودک مورد توجه قرار می گیرد آن تلقی و برداشتی است که فرد لکنتی از مشکل خود می کند، خصوصا آنکه در این برداشت دیگران و محیط نقش مهمی را بازی می کنند. زیرا در اغلب موارد دیده شده است که کودک لکنتی در تنهایی یا بطور عادی با اندکی اشکال صحبت می کند ولی در زمانی که در مقابل بزرگترها قرار می گیرد لکنت زبان در او بیشتر می شود.

اگر چه افراد مبتلا به لکنت زبان در موقعیتهای اجتماعی احساس اضطراب و حقارت می کنند، از لحاظ ساختمان شخصیت با اسخاص دیگر فرقی ندارند فقط دارای سطح فعالیت و خواسته‌های کمتری هستند.

لکنت ممکن است بصورت اشکال در تلفظ سیلاب اول بعضی از کلمات باشد. بطور معمول سیلابهای اول کلمات مهم تکراری هستند، تلفظ ب - د - س - ت که در اول کلمات قرار دارند

که به اخبار می خواهند فرزندشان بادیست راست بنویسد. معمولا "دستگاه کنترل مغزی برای نوشتن بادیست راست در نیمکره چپ و برای نگاشتن بادیست چپ در نیمکره راست قرار دارد. در صورت تغییر دست دادن اخباری اختلالی در تسلط دستگاه مغزی بوجود می آید که باعث به هم خوردن توازن و هماهنگی بیان کلمات می شود.

بنابراین بیماریهای عفونی مانند مَحْمَلک سرخک، سیاه سرفه ممکن است سبب بروز لکنت زبان گردند.

انتقاد بیش از حد از کودک در دوران اولیه زبان بازکردن موجب تشدید لکنت زبان می شود. بسیاری از والدین مکث و تکرار کلمات بچه های سه یا چهارساله را با لکنت زبان اشتباه می کنند. این والدین باحالی نگران کودکان خود را تحت فشار وزیر باد انتقاد گرفتار و اخبارا " می خواهند جلوی این مکث و تکرار را که یک امر طبیعی است بگیرند و بدین ترتیب شک و یاددلی، عدم اعتماد در تکلم به کودک راه می یابد و لکنت واقعی شروع می شود.

درمان لکنت زبان

معالجه لکنت زبان باید به محض تشخیص آن صورت بگیرد. در وهله اول باید عوامل مزاحم محیط را که باعث ناراحتیهای عصبی شدید می شوند حذف نمود. احساس امنیت از عوامل بسیار مهم می باشد. چنانچه در محیط خانواده والدین بتوانند با بی اهمیت تلقی کردن مکث و تکرار کلمات در کودک خود احساس امنیت و کفایت بوجود آورند، لکنت زبان او برطرف می شود اما این کار با عجله عملی نیست و هرگز نباید کودک تحت فشار قرار گیرد. جلوگیری از اضطراب تا حد زیادی ممکن است. هر علامت و عکس العملی که نشان دهد استباهی در شیوه صحبت کردن کودک وجود دارد یا هرگونه تظاهر اضطراب در چهره شادار موقع صحبت او، ناهشتمنی بر روی او می گذارد. نسبت به تکرارها و مکث های کودک که احتمالا " طبیعی هستند نباید واکنش نشان داد. اگر کودک از آنها آگاه نشود سانس رهایی برایش زیاد نخواهد شد.

و انمود نکنید که نمی شنوید. وسوسه نشوید که به فرزندتان بگویید دوباره بگو، حتی اگر او باردوم چیزها را خیلی بهتر بگوید، تکرار یک

فرضیه های روانسی

به موجب فرضیه روانگاو لکنت یک حالت از زندانی و محدود شدن رشد و تکامل احساسات می باشد که در مرحله تکاملی دهانی متوقف شده است. چنین تصور می شود که لکنت زبان نیازمندی حسی بوده که رشد تکاملی دهانی را اکتفا کرده و باعث می شود که شخص بطور ناخودآگاه تمایلی به لکنت زبان پیدا کند.

به موجب تئوری دیگر لکنت زبان عادتگی بدیا آثاری از یک کشمکش شدید روحی است.

طبق تئوری " دوری - نزدیکی از کشمکش " شخصی مبتلا به لکنت از حرف زدن واهمه دارد و از آن امتناع می ورزد ولی بواسطه احتیاجات اجتماعی و ضرورت مکالمه، وی ناچار به گفتگو می باشد.

تحقیقات نشان داده است که کودکان مبتلا به لکنت زبان در حریان از شیر گرفتن و آموزش نظافت بیش از دیگر کودکان تحت فشار قرار می گیرند.

۵ - سوالات کودکان را نباید بی جواب گذاشت. کودک کنجکاو است و از هر مسئله جدیدی که برایش نازگی داشته باشد، پرسش خواهد کرد و در نتیجه دادن جواب مناسب به این پرسشها، فعالیت بیشتر شده، در گفتگوها مشارکت خواهد کرد.

۶ - نباید از کودک سوءالات بیشتری بکنیم. با او بخواهیم در جلو جمع صحبت کند، این کار موجب آشفته شدن افکار و گفتار کودک می - گردد و ناراحتیهای دیگر کودک در گفتار او منعکس می یابد.

۷ - از کودک سوءالات غیر ضروری نکنید و اجازه دهید هر وقت که می خواهد صحبت کند. اگر توانایی او برای صحبت کردن بطور غیر طبیعی تحت فشار قرار گرفته است با چندین روز استراحت معمولاً "روانی طبیعی رابه دست خواهد آورد. اما این باید هشداری باشد که در آینده تقاضای سنگین از او نکنیم. اگر تصور می کنید که کودک از چیزی ناراحت است یا ناراحتیهایی در محیط خانه وجود دارد، باید سعی کنید آنها را برطرف کنید.

همان طوری که ذکر شد، ممکن است چپ دستی و لکت به هم مربوط باشند. فشار خاص بر کودکی که بطور طبیعی چپ دست است در استفاده از دست راست به عنوان علتی برای لکت شناخته شده است. با رابطه ای که ممکن است وجود داشته باشد بهتر است به کودک اجازه دهیم از دستی که خودش ترجیح می دهد استفاده کند.

مراقبت در سنین پایین ممکن است از رشد لکت حقیقی در مراحل بالاتر تسکین کننده کند. شاید کودک مدت زمانی دچار لکت بوده و حال

جمله خیلی مشکلتر از ساختن آن است. توجهتان رابه نحوه گویش او معطوف نکنید لذا به کودک نگویید که خیلی آهسته صحبت کند یا به او نگویند قبل از صحبت کردن فکر کند یا در مورد گفتار او رفتار ناخوشایندی نشان ندهید و انتقاد نکنید. این مرحله احتمالاً "یک مرحله" موقتی است که اگر کودک مضطرب نشود این مرحله را خواهد گذراند. هر فرد بزرگسالی می داند که چگونه گفتار او در موقع اضطراب آشفته می شود و زمانی که از صحبت کردن در میان جمع ناراحت است چه مکت های می کند و او این آگاهی را بعد از چندین سال تمرین در صحبت کردن به دست آورده است.

اگر فرزند شما بطور روان و آشکار صحبت نمی کند می توان برای کمک به او و تسویق در رشد گفتار روان مراحل زیر را بکار بست:

۱ - همیشه در مقابل این نوع کودکان بایستی بطور ساده و واضح صحبت نمود، تا کودک این روش را برای خودش مشتق قرار دهد.

۲ - سعی کنید در حین صحبت کردن کودک در خانه، دیگران صحبت او را قطع نکنند و هر کس در نوبت خودش صحبت کند.

۳ - با کودک خود صحبت بکنید و داستانهای ساده را برای او چند بار تکرار کنید و آهنگها و اشعار رابه او آموزش دهید و تمرین نمایید.

۴ - اگر کودک بتواند در مورد انواع چیزهاو تجربیات مختلف تا حد زیاد بشنود برای او این امکان را فراهم خواهد آورد که در گفتارهای خود آنها را بکار بسته و خواسته های خود را آسانتر بیان کند.

می داند . بچه‌ها ونوجوانان بیش از همه از لکنت خود ناراحت می شوند زیرا در این حال نمی توانند احترام دیگران را جلب کنند و در میان دوستان خود مورد تمسخر واقع می - شوند . این نقص تکلمی در موقعیتهای اجتماعی باعث عدم پیشرفت می گردد ، زیرا آنها نمی - توانند در مصاحبات شرکت نمایند .

کریم رنجه بازو



منابع مورد استفاده :

- ۱ - آسیب شناسی روانی - دکتر سعید شاملو .
- ۲ - راهنمای درمان لکنت زبان - نوشته گیل وت وقویی گوون - ترجمه ناهید عظیمی .

از آن آگاه شده است ، خیلی مهم است که موقع صحبت کودک ، گفتار او تصحیح شود و وادار نشود که مجدداً آنها را تکرار کند . امانیازی نیست که وانمود کنید مشکلی وجود ندارد . اگر کودک در مدرسه نتواند در جای خودش بخواند و پاسخ سوءالات را بدهد ، بهتر است زیاده از او پرسش نشود . صحبت درباره افکار کودک برای دریافت احساسات او ممکن است مفید باشد . او ممکن است فقط نیاز به ایجاد اعتماد و اطمینان داشته باشد که همه مابعضی مواقع بر روی کلمه‌ای توقف می کنیم . تکرار یا ترمین کلمات مشکل ، هیچ ارزشی ندارد .

درمان لکنت زبان در سنین بالا بسیار مشکلتر می شود ، زیرا دوستان و همشاگردیها آن را موضوع شوخی و تمسخر قرار می دهند . این تمسخر شخصیت کودک ونوجوان را مورد تجاوز روحی قرار می دهد ، زیرا وی به لکنت زبان خود همان طوری که فردی به بینی بزرگ خود خو گرفته عادت نموده و آن را بدیده‌ای از شخصیت خود

معلم خود را هم قدش اگر ان نشان می دهد :

و نمی گذارد که به وقت نگاه کردن چشم شاگرد به بالا بگردد .

برای اینکه او را ببیند ، و هرگز بدین روش ، فرزند را تحقیر نخواهد کرد .

سومی مسئله خودسازی است یعنی من اشاره‌ای که به تربیت اولیه کردم یک وقت مبادا اینطور تصور بفرمایید که ما را هرطور ساختند دیگر تمام شده‌هاش بنشینیم گله از پدر و مادر داشته باشیم یا از احداثان. خوب وقتی شما می‌گوئید مثلا "پدر مرا درک نکرد یا مادر مرا درک نکرد دلیل فهم شماست و کسی که می‌فهمد می‌تواند اعمال خود را تجزیه و تحلیل کند، نقادی کند. اخلاق پدرم آن بوده من حالا چه هستم؟ اگر بیندیشم انتقاد هم نمی‌کنم پس می‌اندیشم که می‌توانم انتقاد کنم، ایراد بگیرم و اینکه می‌توانم بیندیشم یک مقدار هم درباره خودم بیندیشم. حراما همه ناکامیهایمان را به حساب دیگران می‌گذاریم، همه شکستهایمان را - من زیاد اعتقاد به کلمه شکست ندارم - به حساب دیگران می‌گذاریم. عدم موفقیت‌هایمان را در زندگی به حساب دیگران می‌گذاریم و دیگران را به محاکمه می‌کشیم. ولی اینطور نیست، نقطه‌ای که می‌خواهم بدان تکیه کنم ارتباط با حضور شما عزیزان و موضوع صحبت من در این جا دارد این است که به هر حال انسان تربیت می‌شود و تربیت اولیه‌اش از نطفگی - البته قبل از بسته شدن نطفه مسائل تربیتی فراوان داریم که فعلا "مورد بحث ما نیست - شروع می‌شود یعنی باید ساخته بشود. شما تعجب نکنید اگر من بگویم که وقتی بچه به حالت‌ترین دوران جنینی مثلا "به چهار ماهگی می‌رسد تریس مادر، آه و سوز مادر، خشم مادر، غم مادر، شادی مادر و غذاهای مادر این بچدرا می‌سازد، برای چه زمانی می‌سازد؟ برای ۲۰ سالگی برای ۳۰ سالگی، دقت بفرمائید مسائل زایمان مادر، مثلا "زایمان سخت ممکن است در ۱۶ سالگی، ۱۷ سالگی آشکار اسف انگیز روانی داشته باشد، نباید بلافاصله از زایمان ظاهرا "مسئله‌ای یا ناهنجاریهای روانی دیده نشود ولی بعدها عوارضی خواهد داشت.

دوران شیرخوارگی یعنی ۲ سال اول مهمترین زمان تربیت یک‌بچه است و شما می‌دانید تربیت آینده ساز است و ما از تربیت نتایج لحظه‌ای نمی‌خواهیم. این دوران شیرخوارگی بچه خیلی مسئله دارد. مگر شیرخوارگی هم مسئله دارد؟ مادر شیر می‌دهد بچه هم می‌خورد. اگر هم ندارد شیر معمولی یا پاستوریزه یا شیرخشک را می‌ریزد در ظرفی، شیشه‌ای پستانکی، بهم می‌زند و می‌دهد بچه می‌خورد. اینکه مسئله‌ای ندارد. منظور من از بیان این قسمت از مطلب این است که یک نقش مهم‌سما خواهران گرامی ارتباط با مادرهاست و مادرها را شما آگاه کنید. باسیردن بچه به مهدکودک، به کودکستان، به آمادگی، حتی در دوره دبستان و بعد از آن تکلیف والدین ساقط نمی‌شود. مادر خیال می‌کند که بچه‌ام را گذاشتم مهدکودک راحت شدم. شما باید ارتباط پیدا کنید، شما معلمید، مربی هستید موازین تربیتی را می‌دانید، مسائلی را باید به مادر کمک کنید تا تلاش شما در محیط مهدکودک با تلاش والدین در محیط خانه هماهنگی داشته باشد و این انسان، انسان باریابید.